

کمیته دائمی بررسی بحران افغانستان پوششی برای پیاده کردن طرح‌های امپریالیستی

یکی از رویدادهای هفته گذشته تشکیل جلسه کمیته دائمی بررسی بحران افغانستان با شرکت وزرای امور خارجه ایران و پاکستان، دبیرکل کنفرانس اسلامی، نمایندگان گروه‌ها و سازمان‌هایی که علیه دولت ببرک کارمل در افغانستان می‌جنگند، در ژنو بود. در بابا یارد همین اخلاص کنفرانس اسلامی در اسلام‌آباد این کمیته با شرکت ایران و پاکستان مأمور به اصلاح رسیدگی به وضعیت افغانستان و یافسن را داخل مسالمت‌آمیز برای پایان به بحران این کشور شد. نشست اخیر کمیته مزبور در ژنو از پاره‌ای جهت دارای اهمیت ویژه و محتاج بررسی بیشتر است. شرایط بحران زده جهانی به میزان نگرانی‌های نیروهای امپریالیستی از آنچه که در کانون‌های درگیری کمونی جهان در حال وقوع است می‌افزاید و به محض آنکه تعرض اولیه فلان قدرت جهانی با مقابله و مانور سیاسی نیروی دیگر مواجه می‌شود حل بحران به پای میز مذاکره موقوف می‌گردد اگرچه در عین حال حملات متقابل نظامی و اجرای طرح‌های رنگارنگ نیز متوقف نمی‌گردد. موقعیت کمونی افغانستان در حال حاضر گرچه اکثر دولتها را مجبور به مذاکره و یا تشکیل اجلاس‌های متعدد کرده اما از شدت و حدت بحران این منطقه نکاسته است. زیرا به محض اینکه نیروهای درگیر و یا نیروهایی که گویا از سر خیرخواهی (!) خواستار پایان یافتن درگیریهای منطقه هستند، آغاز به گفتگو می‌کنند، جناح بندی‌ها و تضادهای کمونی بین المللی بروز می‌کنند. در حال حاضر کنفرانس‌های گوناگونی که همگی قصد یافتن راه حل (البته حتما مسالمت آمیز) بحران افغانستان را دارند در سه جهت عمده فعالیت می‌کنند. یکی مذاکرات طاق و جهت کشورهای اروپای غربی با یا بدون شرکت ایالات متحده، دیگری تلاش

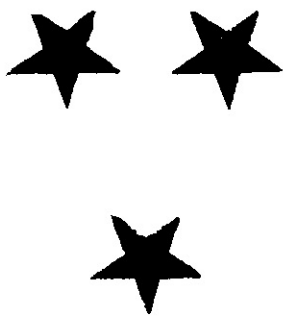
ایران و پاکستان در قالب کمیته دائمی بررسی بحران افغانستان (اگر فرض کنیم سرخ این کمیته در دست همان بخش اول نباشد!)، و سومی کشورهای غیر متعهد که بنا به درخواست سازمان ملل از فوریه گذشته فعالیت خود را در این زمینه شروع کرده‌اند. کنفرانس کشورهای بارار مشترک درونیز و همچنین ملاقات‌های سران اروپا و کارتر آخرین نمونه آشکار رابطه تضاد وحدت نیروهای امپریالیستی است. گرچه وحدت آنها با صحنه گذاشتن بر روی حضور و مداخله نظامی ایالات متحده در اقیانوس هند و همکاریهای وسیع نظامی در ناسو و اقیانوس هند بخوبی خود را نشان می‌دهد اما در عین حال منافع هریک از قطب‌های امپریالیستی مانع اجرای سیاست‌های یکدست گشته و گهگاه این دولت‌ها را به انجام مانورهای سیاسی در برابر یکدیگر می‌کشاند. اختلافات کارتر و ژسکار دستن در مورد تعارض شوروی و روش برخورد با سیاست شوروی در افغانستان و سپس تلاش هریک برای متقاعد کردن سایر نیروهای امپریالیستی به پذیرش راه حل‌های خود در چند ماه اخیر یکی از نمونه‌های این رابطه بین دولتهای امپریالیستی است. باین ترتیب بحران افغانستان نیز از این قاعده کلی جدا نبوده و یکی دیگر از نمودهای این رابطه تضاد و وحدت امپریالیسم است. اما نقش شوروی در قبال این رابطه بویژه از آن جهت که خود مسبب اصلی ایجاد ناآرامی در این منطقه بوده است، چیست؟ بنظر میرسد علیرغم اظهار نظرهای رسمی و قاطعانه دولت شوروی در مورد بحران افغانستان، این کشور از مداخله جویی نظامی خود در افغانستان طرفی نیست و آشکارا عجز و ناتوانی خود را از اینکه حتی کودتاگر خوبی (!) باشد نشان داده

است. شایعات متعدد مبنی بر دست زدن به کودتای ساخت سکوی دیگری علیه کارمل و یا جود کشی کارمل همگی در جهت تقویت این پیش‌بینی است. با توجه به اینکه نتایج مذاکرات ایالات متحده، اروپای غربی و شوروی در مورد آتش‌بس یا ادامه جنگ در منطقه‌های زیر سلطه یکدیگر تعیین کننده بود همواره احتمال سازش و اتحاد یک مانور سیاسی به نفع دیگری و دادن اسباب‌آلات و خلاصه کلام معامله بر سر کشورهای زیر نفوذ وجود دارد. شش‌های نظیر آنچه که دولت ایران نیز خود را درگیر آن کرده است شمره‌ای جز انعکاس تضادهای فوق ولی اعتبار به اضعاف مضاعف و شکلی مضحک در بر نخواهد داشت. در گذشته به نقش پاکستان در کنفرانس کشورهای اسلامی اشاره کردیم اما سخنان اخیر آقایانی وزیر امور خارجه پاکستان مبنی بر تقبل "نقش ژاندارم منطقه در مقابل شوروی از سوی پاکستان با کمک ۵ میلیارد دلاری کشورهای عربی" (جمهوری اسلامی شنبه ۵۹/۳/۲۱) ماهیت دولت پاکستان و مقاصد سیاسی آن (یعنی تقویت پایگاه امپریالیسم در منطقه) را بطرز بارزی روشن می‌سازد. البته ذکر این نکته لازم است که روزنامه صبح آزادگان در شماره ۲ تیر - ماه ۵۹ خود تکذیب خبر مزبور را از سوی سفارت پاکستان در تهران چاپ کرد. اما ضمناً هر کسی از قاعده انتشار خبر و سپس تکذیب آن آگاه است. یکی دیگر از مسائلی که در این ارتباط قابل ذکر است محکوم کردن دولت پاکستان از سوی حزب معلوم الحال جمهوری اسلامی است. این روزنامه ظاهراً سیاستی ضد دولت پاکستان را تعقیب می‌کند و حتی در شماره ۳ تیر ماه ۵۹ دولت پاکستان را بخاطر "یورش وحشیانه پلیس این کشور به دانشگاهها و سرکوب

دانشجویان "به یاد انتقاد می‌گیرد!"
 کوشی حزب جمهوری اسلامی در سرکوب نیروهای چپ و مترقی بویژه در بستن دانشگاه‌ها و تحمیل طرح به اصطلاح "انقلاب فرهنگی" در ایران اساس نقشی نداشته است! این امر باعث انتقال تضادهای درونی هیأت حاکمه به سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی است. وجود این نهاد خود را در اظهارات متناقض قطب‌زاده بعنوان وزیر امور خارجه نیز می‌نمایاند: قطب‌زاده در پاسخ به این پرسش خبرنگاران در فرودگاه ژنو که "چگونه بدون شرکت نمایندگان دولت افغانستان و شوروی شما می‌توانید تصمیمات قاطعی اتخاذ کنید" گفت: "ما از آغاز گفتیم دولت افغانستان را به هیچ عنوان به رسمیت نمی‌شناسیم و حضور شوروی در افغانستان را نیز محکوم می‌کنیم و لذا واضح است که به هیچ عنوان نمی‌توانیم در هیچ مذاکراتی با حضور نمایندگان دولت غیرقانونی افغانستان و یا احتمالاً دولت شوروی شرکت کنیم" (با امداد شنبه ۵۹/۲/۲۱).
 حال علاوه بر اینکه نقطه نظر مزبور جابجا توسط حبیب شطی دبیرکل کنفرانس اسلامی نقض می‌شود (با امداد همان شماره) خود قطب‌زاده با فاصله یکی دو روز خطاب به خبرنگاران در پاسخ به این پرسش که "با نمایندگان گروه‌های افغانی حاضر به مذاکره با دولت کابل نخواهند شد؟" می‌گوید: "حتی پیغمبر با مخالفان خود مذاکره کرد... ما با مقامات شوروی نیز مذاکره می‌کنیم" (با امداد، دوشنبه ۵۹/۴/۲) جمهوری اسلامی طبیعتاً سیاست خارجی یکدست‌تر از این نمی‌توانست ارائه دهد! جالب اینجاست که جناب قطب‌زاده در ادامه همان سخنان خود می‌افزاید "وظیفه ما ابلاغ صلح، انسانیت و صفات" گوشه دیگری از آشکار شدن تضادهای درونی هیأت حاکمه به هنگامی است که قطب‌زاده در قالب قهرمانی پیروزمند ادعا می‌کند "خوشبختانه ما آنچه را که می‌خواستیم از برگزاری این کمیته بدست آوردیم.... هر چند دست‌هایی (حزب جمهوری اسلامی؟) می‌خواستند برای غنشی نمودن ارزش کار این کمیته جلسات ما را به تاخیر بیندازد ولی فاطمانه در مقابل هرگونه توطئه

ایستادیم و نگذاشتیم جلسات حتی برای یک لحظه به تاخیر بیفتد" (با امداد یکشنبه ۵۹/۴/۱) (تاکید از ماست)
 از سوی دیگر دولت جمهوری اسلامی از زبان وزیر امور خارجه خود در پایان این سفر پرثمر! وعده افزایش کمک به مجاهدین افغانی را می‌دهد در حالیکه از وجود اختلافات در درون همین "مجاهدان افغانی" بشدت گله منداست. آشکار شدن تضادهای درونی هیأت‌های مذاکره کننده گهگاه شکل مضحکی بخود می‌گیرد از آن جمله است، اخراج چند تن از اعضا گروه‌های افغانی شرکت کننده در اجلاس ژنو از سوی قطب‌زاده به بهانه برهم زدن جلسات کنفرانس و مانع شدن آنان برای رسیدن به نتیجه قطعی! (کیهان یکشنبه ۵۹/۴/۱) در همان گزارش شرح مبسوطی در مورد وارد کردن اتهام وابستگی به "گروه‌های مختلف مجاهد" باین نیروها آن نیروی خارجی آمده است. در مجموع چنین فضای آشفته‌ای ندانم کاری دولت جمهوری اسلامی و در عین حال تلاش سردمداران رژیم ایران و رژیم پاکستان برای سرپوش گذاشتن بر هدف اصلی از شرکت در کمیته را منعکس می‌سازد. البته نابسامانی حاکم بر اجلاس ژنو در تصمیمات و اظهار نظرات دبیرکل کنفرانس اسلامی و همچنین متن قطعنامه مشترک اعضای کمیته دائمی و "مجاهدین افغانی" با اظهار نظرات سخت‌گویان این گروه‌های افغانی نیز نمود پیدا می‌کند. اساسی‌ترین اختلاف در این زمینه در مورد دعوت کمیته‌ی مزبور از نمایندگان دولت ببرک کارمل و پیشنهاد شرکت نمایندگان شوروی در اجلاس آینده‌ی کمیته از یکسو و پافشاری گروه‌های افغانی مبنی بر اینکه در صورت حضور نمایندگان دولت ببرک کارمل و یا شوروی از شرکت در مذاکرات خودداری خواهند کرد، از سوی دیگر، دیده می‌شود. (جمهوری اسلامی، یکشنبه ۵۹/۴/۱). در خود قطعنامه‌ی مشترک ۱۲ ماده‌ای کمیته‌ی بررسی بحرانی افغانستان و گروه‌های افغانی نکته‌ی جالب توجه و یا شاخصی وجود ندارد جز آنکه در مجموع نه تنها در مفاد قطعنامه راه حل مشخص مسأله‌ی آمیزی را انطور که مذاکره‌کنندگان مدعی آن

هستند، دنبال نمی‌کند بلکه با صورت کمک‌های بیدریغ به گروه‌های مزبور حرکت افروزی بیشتری در منطقه را دامن می‌برد. البته در سند ۶ این قطعنامه آمده است که "کمیته از تاکید نمایندگانی مجاهدین دایر به اعلام آمادگی آنها جهت سرخشی و مقاومت علیه مداخله‌ی نظامی و اشغال تا آزادی کشورشان و اعاده‌ی استقلال و سیاست عدم تعهد افغانستان، اتخاذ سند کرد." (کیهان یکشنبه ۵۹/۴/۱) وجود این سند کاملاً روشن می‌سازد که سردمداران کمیته دائمی کذابی اطمینانی به گروه‌های ساخته و پرداخته‌ی خود در مورد ادامه و پیگیری جنگ علیه دولت دست‌نشانده‌ی ببرک کارمل ندارند و با "اتخاذ سند" کوبی قصد دارند آن گروه‌ها را متعهد انجام سیاست‌های دیکته شده سازند! باین ترتیب و در جایی که کارگران و زحمتکشان ایران زیر شدیدترین فشارها و تنگناهای اقتصادی بسر می‌برند. در جایی که با گذشت یکسال و نیم از قیام بهمن ماه ۵۷ اکثریت جنبشهای آزادیبخش جهان از کمک با صلا دولت انقلابی ایران محروم هستند، داده کمک‌های بیدریغ به گروه‌های افغانی که دقیقاً منافع فئودالها و زمینداران بزرگ را دنبال کرده و روابط گسترده‌ای با امپریالیسم دارند و همچنین فراهم آوردن زمینه‌ی تشکیل دولت تبعیضی افغانستان در ایران از سوی رژیم جمهوری اسلامی آیا جز مصالح سیاسی امپریالیسم هدف دیگری را تحقق می‌بخشد!



مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا